

تحلیل زمان روایی داستان حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن کریم بر اساس نظریه ژرار ژنت

مهین حاجی‌زاده^۱

باقر استادی ارزیل^۲

قادر احمدی^۳

چکیده

یکی از تکنیک‌های اصلی در تحلیل رمان‌ها، بررسی و نقد روایت‌پردازی داستان با توجه به نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت منتقد ساختارگرای فرانسوی است. از دیدگاه او زمان در هر داستان یکی از عناصر مهم در پیشبرد ارکان داستان است و خود این زمان به سه قسمت نظم، تداوم و بسامد تقسیم می‌شود. در این جستار به روش توصیفی - تحلیلی به مقوله زمان در داستان حضرت سلیمان علیه السلام براساس نظریه ژرار ژنت، پرداخته‌ایم تا اهمیت به کارگیری عنصر زمان، وابسته‌ها و هم بسته‌های آن به عنوان یکی از بنیان‌های روایت بررسی و تحلیل شود. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که روند داستان حضرت سلیمان علیه السلام به دلیل استفاده بیش از حد از حذفیات و عنصر زمان پریشی سیر صعودی به خود گرفته است. این داستان پر از جنب و جوش، هیجان، تحرک، پویایی، دلهره و اضطراب درونی و بیرونی است و همین مسئله تا حدی زیاد سرعت داستان را متعادل نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حضرت سلیمان علیه السلام، روایت‌شناسی، سرعت روایی، ژرار ژنت.

-
- ۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، نویسنده مسئول hajizadeh@azaruniv.ac.ir
۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان mohammad.ostadi1367@yahoo.com
۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان ahmadi.gader@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷

مقدمه

بحث دربارهٔ زمان و مفهوم آن از دیرباز یکی از پیچیده‌ترین بحث‌های مورد توجه اندیشمندان و فیلسوفان بوده است. انسان موجودی است که زمان را درک می‌نماید و به زمانبندی امور تمایل دارد و برای تقسیم بندی آن از اصطلاحاتی مانند سال، قرن و جز آن‌ها استفاده می‌کند. نقادان و نویسندگان در بررسی داستان یکی از جنبه‌هایی را که بررسی نموده‌اند؛ کاربرد زمان و ویژگی‌های آن درون داستان است. نظریه‌هایی در این زمینه مطرح گشته که یکی از آن‌ها نظریهٔ ژرار ژنت می‌باشد. تقسیم بندی زمان بیان یک حادثه، سرآغاز شروع هر داستانی می‌شود؛ که این داستان در بستر زمان و ترکیب با دیگر عناصر داستان پرورش می‌یابد و به اوج می‌رسد. نویسنده با سلیقهٔ خویش برخی قسمت‌ها را بیشتر تر و با بزرگ نمایی به تصویر می‌کشد و برخی بخش‌ها را رها می‌کند و با تقدیم و تاخر زمانی قسمت‌های مختلف، چارچوب داستان را می‌پروراند. علاوه بر موضوع داستان، روند زمان نیز در اثرگذاری داستان روی مخاطب تأثیری به‌سزا ایفا کرده است.

زمان در داستان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: دستهٔ اول همان زمان طبیعی هست که زندگی واقعی در بستر آن جریان می‌یابد و اتفاقات به شکل زنجیر وار و پیاپی به دنبال هم شکل می‌گیرند. در اصطلاح علمی به این زمان، زمان واقعی، گاهشمارانه، عمومی، تقویمی و جز آن گفته می‌شود. دستهٔ دوم، زمان روایت است که در برابر زمان واقعی قرار می‌گیرد و از آن به عنوان زمان روایی، خصوصی، ادراکی، درونی و خیالی یاد می‌شود. (مندنی پور، ۱۳۸۳: ۱۱۴) بنابراین مقولهٔ زمان به مثابهٔ قالبی است که داستان در آن رخ می‌دهد و بسیاری از نویسندگان با بهره‌گیری از این شگرد توانسته‌اند در مخاطب تأثیری شگرف بگذارند.

ژنت از نخستین کسانی است که به مسألهٔ زمان دقت داشته و به این نکته توجه فراوان کرده که زمان در داستان‌ها با زمان در دنیای واقعی تفاوت بسیار دارد. او زمان داستان‌ها را به سه دستهٔ اصلی تقسیم نموده و آن‌ها را نظم یا ترتیب، تداوم یا دیریش و بسامد نام نهاده است. (لوته، ۱۳۸۸: ۷۷). این نظریهٔ ژنت پایهٔ بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌های بعد از وی بوده است. عنصر زمان در روایت یک اثر و میزان انگیزش خواننده برای خواندن داستان نقشی برجسته ایفا می‌نماید و ترفندهایی که نویسنده در شیوهٔ روایی داستان به کار می‌گیرد موجب تحرک و هیجان خواننده می‌گردد. این جستار سعی دارد اذعان کند در داستان حضرت سلیمان علیه السلام عنصر کلیدی زمان نقش خود را به زیبایی ایفا نموده و سیر روایی آن به گونه‌ای است که خواننده هرچه پیش‌تر می‌رود بیش از پیش تحرک، پویایی و زنده بودن داستان را احساس می‌کند و ترغیبش برای خواندن آن افزون می‌شود. این مباحث حاکی از آن است که خداوند متعال در آیات به گونه‌ای وصف ناشدنی و بی‌نظیر زمان حال را به گذشته و گذشته را به آینده و هم‌چنین حال را به آینده پیوند می‌دهد. در بازگردان آیات به فارسی از ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای استفاده شده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

عنصر زمان از جمله ترفندهایی است که در داستان‌های مقدس جایگاهی ویژه به خود اختصاص داده است. تاکنون پژوهشگران برخی از قصص قرآنی را از منظر روایی براساس نظریه ژرار ژنت مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌اند که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- زهرا رجبی در مقاله «تحلیل کانون روایت در روایت یوسف علیه السلام در قرآن بر اساس نظریه ژنت»، نشریه پژوهش‌های ادبی، سال دهم، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۴۲، صص ۳۳-۵۲، به این نتیجه رسیده است که اگرچه این روایت با اهداف تعلیمی و هدایتی در قرآن آمده است، تمامی عوامل کانونی شدگی مدنظر ژنت، مانند تنوع در شیوه‌های کانونی ساز، تنوع در بیان و بازنمایی کنش‌ها و استفاده از کانونی‌سازهای مختلف در روایت و غیره را دارد.

۲- فرهاد درودگریان، فاطمه کوپا و سهیلا اکبرپور در پژوهشی با عنوان: «زمان روایی در رمان احتمالاً گم شدم بر اساس نظریه ژرار ژنت»، نشریه مطالعات داستانی، سال اول، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۲، صص ۵-۱۷، نشان داده‌اند که عامل زمان‌پریشی، آن هم از نوع گذشته‌نگری، در این داستان دارای بیش‌ترین کاربرد می‌باشد که باعث کند شدن زمان روایت نیز شده است. هم‌چنین پژوهش‌هایی نیز در مورد داستان حضرت سلیمان علیه السلام به رشته تحریر درآمده است، که می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۳- بتول اشرفی، گیتی تاکی، محمد بهنام فر، «بررسی خویش‌کاری‌ها و شخصیت‌پردازی در داستان حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن کریم بر اساس نظریه پراپ»، مجله زبان و ادبیات فارسی. زمستان ۱۳۹۳، دوره ۶۷، شماره ۲۳، صص ۲۵-۴۷.

۴- حامد صدقی، فاطمه گنج‌خانلو، «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان علیه السلام و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس»، مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۵، شماره ۳، صص ۲۳-۴۶.

نویسندگان پژوهش‌های فوق هر یک به نوبه خود تلاش کرده‌اند عناصر دیدگاه‌های مختلف را بر داستان حضرت سلیمان علیه السلام تطبیق نمایند و به این نتیجه رسیده‌اند که داستان حضرت سلیمان علیه السلام با وجود دربر داشتن اغلب عناصر موجود در این دیدگاه‌ها به طور کامل و تمام‌عیار از همه عناصر برخوردار نیست.

اما تا آن جا که نگارندگان بررسی کرده‌اند، پژوهشی مستقل در راستای زمان روایی در داستان حضرت سلیمان علیه السلام بر اساس نظریه ژرار ژنت نگاشته نشده است. بنابراین در پژوهش پیش رو عنصر زمان را در این داستان تحلیل می‌نماییم و میزان تأثیر آن را بر مخاطب بررسی خواهیم کرد.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- نظریه سرعت زمان ژنت در داستان حضرت سلیمان علیه السلام چه نمودهایی دارد؟
- ۲- در این داستان از کدام حالت زمانی نظریه ژنت بیش‌تر استفاده شده است؟
- ۳- سیر سرعت داستان سلیمان نبی علیه السلام در متن داستان و واقعیت چه تفاوت‌هایی با هم دارند و در روند زیبایی داستان چه تأثیری داشته است؟

۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- نمودهایی چون بازگشت زمانی، پرش به آینده، شتاب ثابت، شتاب مثبت، شتاب منفی، دیرش، بسامد تکرار و بازگو، حذف و جز آن‌ها در داستان حضرت سلیمان علیه السلام به چشم می‌خورد.
- ۲- حالت روایی شتاب مثبت نسبت به سایر مقوله‌های روایی در این داستان بیش‌تر جلوه می‌نماید. ÷
- ۳- هر سه سرعت ایستایی، مثبت و منفی در روایت این داستان مشاهده می‌شود و در بعضی جاها سرعت داستان به حدی بالا می‌رود که در عالم واقعی قابل درک نمی‌باشد و این فرایند، زیبایی داستان را دو چندان می‌نماید.

۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

در هر داستانی بحث زمان، یکی از عناصر مهم در پیشبرد سیر داستان است به گونه‌ای که نمی‌توان زمان را در روند فرایند داستان نادیده گرفت. قصه حضرت سلیمان علیه السلام که به صورت یکپارچه در سوره نمل در قرآن کریم بیان شده، یکی از بهترین داستان‌هایی است که می‌توان بحث زمان و سرعت روایی مطرح شده از جانب ژرار ژنت را در آن مورد بررسی و تحقیق قرار داد. در این جستار پژوهشگران با بررسی داستان سلیمان نبی علیه السلام در چارچوب نظریه سرعت روایی ژنت می‌خواهند ابعادی دیگر از زیبایی‌های ظاهری و باطنی این داستان را که زاینده بحث زمان می‌باشد، هویدا سازند.

۵-۱. روش پژوهش

این پژوهش به منظور تعیین مسأله و فراهم آوردن معلومات و داده‌های متقن به منظور دستیابی به فرجام مطلوب از روش کتابخانه‌ای و توصیفی و تحلیلی بهره برده تا با استفاده از دیگه‌های اندیشمندان و مراجعه به منابع دست اول به تبیین و تحلیل زمان روایی بر اساس نظریه ژرار ژنت بپردازد. از این رو، با گزینش داستان حضرت سلیمان علیه السلام به عنوان نمونه مورد مطالعه و شناسایی فرازهایی از آن، این نظریه را بر این داستان قرآنی تطبیق دهد و میزان کارآمدی آن را در این گسترده به اثبات رساند.

۲. نظریه زمان و روایت

ژرار ژنت نظریه پرداز معروف فرانسوی، جامع‌ترین بحث را درباره زمان بندی متن روایی بیان کرده است. او با طرح کردن ناهمخوانی بین زمان داستان و زمان متن معتقد به سه نوع رابطه زمانی میان زمان داستان و زمان متن است: نظم، تداوم و بسامد که نخست گذرا به آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف- نظم: در دنیای واقعی گذر زمان از سیر خطی پیروی می‌کند، این سیر می‌تواند در روایت تغییر نماید. ژنت وفادار ماندن روایت را به خط سیر تقویمی، معیار ثابت نظم در نظر می‌گیرد و هرگونه عدول از آن را زمان پریشی می‌نامد. (ژنت، ۱۹۸۰: ۴۸). **ب- تداوم:** ژنت تداوم را حاصل نسبت زمان متن به حجم متن می‌داند و از آن به شتاب تعبیر می‌کند. (تولان، ۱۳۸۳: ۶۱) «تداوم روایت که کدام رخدادها یا کارکردهای داستان را می‌توان گسترش داد یا حذف کرد. تا حدودی می‌توان قاعده و ضابطه‌هایی را یافت که در چه مواردی داستان را به شرح دقیق و بیش‌تر باید آورد و کجا قصه‌گویی سرعت می‌برد و کجا آرام می‌شود.» (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۱۶) **ج- بسامد:** واپسین رابطه میان زمان سخن و زمان داستان بسامد است. منظور از بسامد پیوند میان تعداد زمان‌هایی است که رخدادی روی می‌دهد و شمار زمان‌هایی که همان رخداد روایت می‌شود.

۲-۱. نظم (ترتیب زمانی)

یکی از مباحث اصلی در روایت زمان، نظم و ترتیب آن است. برخلاف دنیای واقعی که گذر زمان سیر خطی را طی می‌کند و با نظم در حرکت و سیر دایمی است، این سیر خطی منظم در روایت به ندرت اتفاق می‌افتد و داستان با خط سیر زمان پیش نمی‌رود؛ بلکه گاهی با بازگشت به گذشته و یا با پرش به آینده از این نظم تخطی می‌کند و ترتیب اصلی در آن بر هم می‌خورد. «ژنت هرگونه انحراف در نظم و آرایش ارایه عناصر را از نظم و سامان وقوع عینی رخدادها در داستان، زمان پریشی می‌نامد.» (تولان، ۱۳۸۳: ۵۶) برخی روایت شناسان انواع زمان پریشی را با اصطلاحات دیگری مانند بازگشت به گذشته و پرش به آینده توضیح می‌دهند، ولی ژنت اصطلاحاتی دیگر وضع نموده است.

۲-۱-۱. بازگشت زمانی^۱

یکی از شگفتی‌های زمان، پرش ناگهانی به گذشته می‌باشد که به مفهوم حرکت نا به هنگام به زمان گذشته است یا به عبارت دیگر «رویدادی که در گذشته اتفاق افتاده است و در داستان در زمان حال روایت می‌شود.» (ژنت، ۱۹۹۷: ۵۱) اهمیت گذشته‌نگر در داستان در این است که حوادث گذشته وقتی از زاویه نگاه زمان حاضر نگریده شوند، دلالت و ابعادی جدید پیدا می‌کنند؛ چرا که حرکت زمان و تغییرات جسمی و روحی انسان باعث تغییر نوع نگرش او شوند. (قصراوی، ۲۰۰۴: ۱۳۹)

بازگشت زمانی در واقع نوعی برگشت به گذشته نسبت به زمان تقویمی است و روایت به گذشته‌ای درون داستان بازمی‌گردد. در واقع وقتی در مقطعی از متن پس از آن‌که وقایع و رخدادها روایت شده و سخن در فضایی رو به جلو در سیر و تکاپو باشد، زمان داستان به عقب بازگشت می‌کند.

بازگشت زمانی را می‌توان با اصطلاح موازی آن در هنر سینما، یعنی (Flash back) در نظر گرفت و به چند شکل ترجمه کرد: روایت گذشته نگر، پس‌نگری، گذشته‌نگری و بازگشت به گذشته. (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۳)

بازگشت زمانی جزء مؤلفه‌های شتاب منفی روایت می‌باشد. عنصر بازگشت زمانی در آیه زیر به خوبی نمایان است:

«فَلَمَّا جَاءَتْ قَيْلٌ أَمْ كَذًا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ * وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (نمل/ ۴۲-۴۳)، «هنگامی که ملکه سبا آمد گفته شد آیا تخت تو این‌گونه است (در پاسخ) گفت: گویا خود آن است و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم. و سلیمان ملکه سبا را از آن‌چه غیر خدا می‌پرستید بازداشت چون او از قوم کافران بود.»

در حالی که داستان سیر طبیعی روایت را طی می‌کند ناگهان با بازگشت به گذشته و پرداختن به حوادث اتفاق افتاده سیر روایت داستان از حالت طبیعی دگرگون می‌شود. این آیه با گذری که به گذشته می‌نماید، سیر روایی داستان را کند می‌کند و این دیرکرد به نوبه خود موجب برانگیختن حس کنجکاوی برای خواننده در چگونگی ادامه اتفاقی است که در گذشته افتاده و این گذشته‌نگری در ظرف زمان «قبل» و فعل «کانت» رخ می‌نماید. اهمیت گذشته نگر در داستان حضرت سلیمان عليه السلام در این است که گذشته پرشکوه ملکه سبا را یاد آوری و درون آن اشاره‌ای به اعتقادات او می‌کند.

۲-۱-۲. پیشواز زمانی^۱

آینده‌نگری عبارت است از «ذکر رویدادی که هنوز زمان حادث شدن آن فرا نرسیده است.» (ژنت، ۱۹۸۰: ۶۲) در این حالت «گفتمان رو به جلو به سوی رویدادهای ما بعد رویدادهای میانی می‌جهد.» (چتمن، ۱۳۹۰: ۷۳) در واقع در این شرایط در داستان سعی بر پرش به سوی آینده است و خواننده داستان برای خواندن حوادث دیگر داستان در انتظار می‌ماند. در این حالت، نوعی پرش و سیر به جلو نسبت به زمان طبیعی صورت می‌گیرد و واقعه‌ای که هنوز رخ نداده است، روایت می‌شود و زمان داستان بر زمان سخن پیشی می‌گیرد. ژنت و ریمون چنین زمان پریشی را مخصوص کتب مقدس، حماسه‌های ایلیاد و ادیسه و روایت‌های پیش‌گویانه می‌دانند و آن را پیرنگ تقدیرساز می‌نامند. اگر زمان پریشی راجع به شخصیت، رخداد و خط سیر داستان در حال نقل شدن باشد، درون داستانی است. در واقع زمان پریشی‌های درونی در امتداد خط اصلی داستان و در درون زمان خود داستان روی می‌دهند، در حالت دیگر اطلاعاتی راجع به شخصیت و رخداد و خط سیر داستان دیگری خارج از

نقطه آغاز و پایان متن ذکر می‌شود که زمان پریشی برون داستانی است. در ضمن زمان پریشی بیرونی به بازنمایی رخدادها و حوادثی توجه می‌کند که قبل از آغاز داستان یا روایات اولیه و اصلی باشند. (تودروف، ۱۳۷۹: ۵۹) در داستان حضرت سلیمان علیه السلام این گونه آمده است:

«لَا عَذَابَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذُوبَنَّهٗ أَوْ لِيَأْتِيَنَّيَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (نمل/۲۱)، «سلیمان گفت من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد و یا او را ذبح می‌کنم و یا دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد.» غیبت و توقف هدهد به زمان کم توصیف شده است تا بفهماند که او از ترس سلیمان علیه السلام و مسئولیتی که داشت، به سرعت بازگشت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰/۱۸) حضرت سلیمان علیه السلام از انجام دادن سه کار در آینده خبر می‌دهد یکی عذاب شدید و دیگری ذبح شدن هدهد و آخری خلاصی یافتن هدهد در صورت آوردن دلیل قانع کننده. سیر آیه روند صعودی پیش می‌گیرد و خواننده را دچار اضطراب از وقوع اتفاق آینده می‌کند. هم‌چنین شایان یادآوری است که سه لامی که در ابتدای افعال آمده است لام قسم می‌باشد و این به نوبه خود تأکید بر به وقوع پیوستن حادثه‌ای است که در آینده رخ خواهد داد.

از جمله موارد دیگر نگاه به آینده که به آن پرداخته شده، خبر از علم و آگاهی حضرت سلیمان علیه السلام نسبت به آینده می‌باشد که در آیه زیر به آن اشاره شده است:

«قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل/۳۹-۴۰)، «عفریتی از جن گفت من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به آن توانا و امین هستم. کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت من آن را پیش از آنکه چشم برهم زنی نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم و کسی که شکر نعت کند خدا را پس همانا شکر برای خودش و به نفع خود کرده است و کسی که کفران ورزد پس همانا پروردگار من غنی و کریم است.»

با بررسی آیه فوق در می‌یابیم که ضمن پرشی که به آینده انجام گرفته، شتاب وقوع رویداد آینده چنان بالا است که به مدت یک چشم بر هم زدن تحقق یافته است که عبارت «قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» به وضوح آن را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد روند پیشواز زمانی در این داستان با توجه به وجود معجزه در عرض چند ثانیه اتفاق می‌افتد. چنان‌چه طبرسی نیز می‌گوید: "هنگامی که سلیمان تخت را پیش خود دید که به همان سرعت حاضر شده است، زبان به شکرگزاری گشوده، گفت: این از نعمت و احسان خدا بر من است؛ زیرا انجام چنین عمل

سریعی با همه صعوبت و تعذری که دارد، معجزه است و بر علو قدر و جلالت و شرافت سلیمان علیه السلام دلالت دارد. " (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۵۰/۱۸)

۲-۲. دیرش یا تداوم^۱

دیرش به نسبت زمان واقعی یک حادثه با مقدار صفحاتی از متن که به آن رویداد اختصاص داده شده، اطلاق می‌گردد. روایت شناس با بررسی این فرآیند تعیین می‌کند که در کجای داستان، سرعت روایت کند شده، در کجا شتاب می‌گیرد و در کجا سرعت ثابت است، این فرآیند، تغییر سرعت روایت نامیده می‌شود. (زیتونی، ۲۰۰۲: ۴۳) از دیگر جنبه‌های قابل توجه در این بحث به درازا کشیدن یا دیرندگی روایت است که از مقوله‌های مهم در الگوی روایت شناسی ژنت است، پیدا کردن تناسب میان زمان سپری شده در رخداد‌های داستان با زمان سپری شده در خواندن حوادث داستان در متن روایی از نظر ژنت کاری دشوار و طاقت فرسا است. (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۰۱)، برای مثال در نظر بگیرید برای بیان کاری که در عالم واقعی یک یا دو دقیقه به طول می‌انجامد، برای بیان آن در داخل متن یک یا دو صفحه لازم باشد. حال اگر نویسنده آن را در کم‌تر از یک صفحه مطرح کند در این حالت سرعت داستان زیاد شده است و اگر مثلاً همان داستان را در سه صفحه بیان کند سرعت داستان کاهش یافته یا به اصطلاح شتاب منفی پیدا کرده است و چنانچه در همان اندازه معین بیان شده باشد شتاب روایت به صفر می‌رسد. (همان، ۴۸) پس می‌توان نتیجه گرفت که دیرش فرصتی برای داستان پرداز مهیا می‌کند تا داستان خود را بسته به موقعیت و با در نظر گرفتن شرایط خوانندگانش در آن حالاتی مختلف را فراهم سازد.

۲-۲-۱. شتاب ثابت

حالتی است که زمان داستان و زمان بیان تقریباً برابر و زمان متن و حجم اختصاص یافته به آن تا حدودی یکسان و مساوی است، در این صورت دیرش داستان و دیرش سخن برابر می‌شود و زمانی به وجود می‌آید که روایت شکل نمایش به خود بگیرد و یا به شیوه گفتگو عرضه گردد. چنین حالتی مبتنی بر روایت مفصل و بیان جزئیات است. (همان، ۹۵) با توجه به نظر ژنت شتاب ثابت در روایت داستان را در دو عنوان بیان نمایشی و گفتگو بررسی می‌کنیم:

۲-۲-۱-۱. بیان نمایشی

در بیان نمایشی که آن را نمایش صحنه نیز می‌نامند، دامنه روایت شدن یک رخداد در متن داستان با مدت زمانی که خواننده برای خواندن آن صرف می‌کند تقریباً برابر است. این گونه روایت مبتنی بر بیان بی‌کم و کاست رفتار شخصیت‌های داستان همراه با جزئیات صحنه است، به گونه‌ای که تمام جزئیات برای خواننده قابل

درک و فهم و تجسم باشد. اگر شرح جزئیات رخدادها و گفتگوی شخصیت‌های داستان به اندازه زمان سخن طول بکشد، نمایش صحنه رخ داده است. در چنین وضعیتی شتاب روایت، صفر است. (همان، ۱۰۱) در این حالت، زمان داستان و زمان روایی سخن، دیرشی یکسان دارند؛ «زیرا روایت، آن‌چه را در گفتگو حادث شده بدون کاستی یا افزایش نقل می‌کند.» (زیتونی، ۲۰۰۲: ۱۵۴)

«وَ خَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهَمُّ يُوَزَعُونَ * حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ التَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (نمل/ ۱۷-۱۸)، «و لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند آنقدر زیاد بودند که باید توقف کنند تا به هم ملحق شوند. همین‌که سلیمان و داوود و لشکریان به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت ای مورچگان به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشگر بانش شما را پایمال نکنند درحالی که نمی‌فهمند.»

در این آیه دقت در بیان جزئیات و به تصویر کشیدن رخدادها در برابر چشمان خواننده صحنه‌های نمایشی زیبایی خلق کرده و هم‌چنین واقعی بودن این داستان زیبایی را دو چندان نموده است. شتاب در این آیه تقریباً ثابت و حالت ایستایی دارد و نمودی از گذر به زمان گذشته یا پرش به آینده در آن به چشم نمی‌خورد. شتاب زمانی ثابت به کار رفته در آیه چنان صحنه نمایشی زیبایی خلق نموده است که خواننده را در برابر قدرت خارق العاده الهی حیران می‌نماید و تأثیری به‌سزا بر او می‌گذارد. با توجه به این که حالت گفتگویی در نمایش جریان دارد؛ بنابراین به وضوح برابری زمان روایت با زمان داستان قابل مشاهده است.

۲-۱-۲-۲. گفتگو

گفتگو به داستان حالت زنده بودن می‌بخشد. یکی از عناصر مهم داستان که باعث گسترش پیرنگ می‌شود، گفتگو است. این عنصر درونمایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند حتی با کمک گرفتن از گفتگو و نحوه صحبت کردن می‌توان شخصیت افراد را شناخت. نویسنده با یاری جستن از عنصر گفتگو داستان را زنده و پویا می‌سازد. منظور از گفتگو در داستان، مکالمه و سخن گفتن با هم و رد و بدل کردن عقاید و افکار است که در شعر، داستان و نمایشنامه زیاد به کار برده می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۶۸)

«فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنْتَا يَمِينٍ * إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهَمْ لَا يَهْتَدُونَ * أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُحْفُونَ وَ مَا تُغْلِبُونَ * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * قَالَ سَنْظُرُكَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (نمل/ ۲۲-۲۷)، «چندان طول نکشید (که هدهد آمد) به سلیمان علیه السلام گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی من از سرزمین سبا يك خبر قطعی برای تو آوردم. سپس هدهد گفت من زنی را دیدم که بر

آن‌ها حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار داشت (مخصوصاً تخت عظیمی دارد). اما من او و قومش را دیدم که برای غیر خدا - خورشید - سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داده و آن‌ها را از راه راست بازداشته و آن‌ها هدایت نخواهند شد. هدهد گفت چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آن‌چه در آسمانها و زمین پنهان است خارج می‌کند و آن‌چه را مخفی می‌کنید و آشکار نمی‌سازید، می‌داند. خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است. (حضرت سلیمان علیه السلام) گفت ما تحقیق می‌کنیم ببینیم راست گفتی یا از دروغگویان هستی.»

گفتگوی حضرت سلیمان علیه السلام با هدهد نمونه‌ای بارز از نوع شتاب ایستا است و سیر روایی زمان در این آیه شتابی ثابت دارد که دارای ویژگی گفتگویی می‌باشد. در این نوع از مقوله زمانی ذهن خواننده به زمان گذشته یا آینده گذر نمی‌کند و در زمان ثابت سیر وقوع داستان برایش مجسم می‌شود. شاید بتوان گفت شتاب ثابت در ذهن خواننده هیجان و تحرک چندانی ایجاد نمی‌کند، اما زنده بودن و پویایی داستان هم‌چنان ارزش خود را حفظ می‌نماید.

۲-۲-۲. شتاب مثبت

در این نوع زمان، بیان رخدادها به نحو قابل ملاحظه‌ای، کوتاه‌تر از زمان داستانی آن است. ریمون کنان می‌گوید: «فرایند شتاب با صرف بخش کوتاهی از متن برای یک دوره طولانی از داستان پدید می‌آید.» (ریمون کنان، ۱۳۷۸: ۵۲) طبق گفته تولان این نحو روایت مبتنی بر حذف یا به صورت تقطیع زمانی و یا به صورت چکیده یا خلاصه‌گویی است. (تولان، ۱۳۸۳: ۶۱) یا در تعریفی دیگر «اختصاص یک قطعه کوتاه از متن به مدت زمان درازی از داستان شتاب مثبت نام دارد.» (ریمون کنان، ۱۳۷۸: ۷۲)، بنابراین می‌توان گفت در این شیوه، راوی به گزارش خلاصه و فهرست وار رخدادها دست می‌زند در این نوع روایت چند برهه زمانی ممکن است در زمان کوتاه و به صورت موجز بیان شود. شتاب مثبت را می‌توان در داستان به صورت بیان خلاصه و حذف مورد بررسی قرار داد.

۱-۲-۲-۲. بیان خلاصه^۱

برخی اوقات راوی رخدادها و رویدادهای داستان را به شکل خلاصه بیان می‌کند و خلاصه‌ای از کارها را بیان می‌نماید و روی به ایجاز می‌آورد و از بیان دقیق و مو به موی بخشی از داستان خودداری می‌ورزد. در تلخیص، به حوادث اشاره کوتاهی می‌شود، بدون توضیح جزئیات طوری که حوادث چند ماه یا چند سال در چند جمله یا چند صفحه روایت می‌شود. (همان، ۱۰۹) بنابراین سرعت از طریق ایجاز متنی افزایش می‌یابد به این ترتیب که یک دوره داستانی معین در بیان کوتاهی از مشخصه‌های اصلی آن خلاصه می‌شود. (تولان، ۱۳۸۳: ۹۱) از شگرد تلخیص،

بیش‌تر در پس نگاه استفاده می‌شود، شاید بتوان گفت تلخیص «نمایش سریعی از یک برهه در گذشته است. بعد از این‌که راوی نظر ما را در موقعیت‌های مختلف جلب نمود، به طور ناگهانی ما را به گذشته می‌برد، دوباره به حال برمی‌گرداند تا خلاصه‌ای از گذشته شخصیت‌ها را برای ما بیان کند.» (بحراوی، ۱۹۹۰: ۱۴۶)

«وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل/۱۶)، «و سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیز به ما عطا گردیده همانا این فضیلت آشکاری است.»

«قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل/۴۴)، «آن‌گاه او را گفتند که در ساحت این قصر داخل شو، وی چون کوشک را مشاهده کرد (از فرط صفا و تالؤ) پنداشت که لجه آبی است و جامه از ساقهای پا برگرفت، سلیمان گفت: این قصری است از آبگینه صاف، بلقیس گفت: بار الها، من سخت بر نفس خویش ستم کردم و اینک با (رسول تو) سلیمان تسلیم فرمان یکتا پروردگار عالمیان گردیدم.»

آن‌چه در خصوص حضرت سلیمان علیه السلام در این آیه‌ها آمده جز مختصری از احوال شریفش نیست و دقت در همین جزئیات موجب می‌شود تا خواننده به عمق شخصیت ایشان پی ببرد. آن‌جا که می‌خوانیم «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» به صورت بسیار خلاصه بیان می‌شود که وی از نوادگان حضرت داود علیه السلام بود و وارث او شد. هم‌چنین در ادامه آیات آموزش سخن گفتن پرندگان یا در جایی دیگر که از ملکه سبا خواسته می‌شود وارد حیاط قصر گردد و او حیاط شیشه‌ای قصر را شبیه آبی می‌بیند؛ بدون هیچ توضیحی درباره جزئیات آن و به شکل خلاصه بیان شده است تا سرعت روایت شتاب بگیرد و با جلوگیری از توصیفات طولانی و اطناب از شگردها تلخیص بهره گرفته شده و رخدادهای بعدی روایت شوند.

نمود این ویژگی در مقوله‌ی زمان موجب می‌شود تا خواننده در کم‌ترین زمان ممکن لب داستان را درک کند و حقیقت را برای خود مجسم نماید ولی بدون پرداختن به جزئیات آن؛ در حالی که بیان جزء به جزء داستان خود دارای زیبایی خاصی می‌باشد و در خواننده ذوق و اشتیاق می‌آفریند. شاید بتوان گفت خلاصه‌گویی در مقوله‌ی زمانی به گونه‌ای صرفه جویی در وقت خواننده نیز باشد و برای این‌که جریان روایت از حرکت باز نماند از تلخیص بهره برده می‌شود.

۲-۲-۲. حذف^۱

فرایند حذف به مفهوم حذف برخی از رخدادهای است و به دو شکل به کار گرفته می‌شود، گاهی بازه‌ی زمانی حذف می‌گردد و گاهی نامشخص نمود می‌یابد. (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۱۷) در چنین فرایندی زمان به خودی خود حرکت

می‌کند؛ ولی سخن حرکت باز می‌ماند و مجال خودنمایی نمی‌یابد. در واقعه حذف، بیش‌ترین شتاب و سرعت در زمان است که روایت نمی‌شود؛ ولی فهمیده می‌شود. (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۶) حذف حداکثری شتاب داستان را در روایت داستان ایجاد می‌کند. در حذف بخشی از زمان و رویدادهای مرتبط با آن در نظر گرفته نمی‌شود «حالتی است که در آن زمان داستان هیچ قرینه‌ای در زمان سخن نداشته باشد و این، یعنی کنار گذاشتن کامل یک دوره زمانی یا حذف آن.» (تودروف، ۱۳۷۹: ۶۰)، اما باید توجه نمود که زمان حذف شده، به گونه‌ای نیست که خواننده آن را درک نکند، بلکه باید قرینه‌ای در متن باشد تا در روند فهم داستان با مشکلی روبرو نشود. در حقیقت نویسنده، طرحی را به کار می‌بندد و با ذکر قرینه‌ای مخاطب و خوانندگان را در جریان حذف قرار می‌دهد و فهم داستان را میسر می‌سازد. زمان حذف شده می‌تواند یک روز، چند ماه یا چندین سال باشد.

«إِذْ هَبَّ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظَرُوا مَاذَا يَرِجِعُونَ * قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ» (نمل/ ۲۸-۲۹)، «حضرت سلیمان علیه السلام به هدهد گفت این نامه مرا ببر و بر آن‌ها بیفکن سپس برگرد (و در گوش‌های توقف کن) ببین آن‌ها چه عکس‌العملی نشان می‌دهند. (ملکه سبا) گفت ای اشراف نامه پرارزشی به سوی من افکنده شده است.»

شاید بتوان گفت گزینش و حذف شگرد اصلی یک نویسنده است که برای سرعت بخشیدن به یک داستان مورد استفاده قرار می‌دهد و با به کارگیری آن سرعت داستان را بالا می‌برد.

برخی از مفسران درباره این آیه گفته‌اند: جمله «ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظَرُوا» از قبیل تقدیم و تاخیر و اصل آن چنین است «فانظر ماذا يرجعون ثم تول عنهم» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۵۷/۱۵) بنابراین می‌توان بیان نمود که بازه زمانی که در عبارت «تَوَلَّى وَفَانظَرُوا» وجود دارد، حذف شده و استفاده از این تکنیک در این آیه موجب تعدیل سرعت داستان شده است. زمان حذف شده در بردن نامه و انداختن آن در قصر و منتظر ماندن برای دیدن عکس‌العمل اهالی قصر می‌تواند چند ساعت یا چند روز یا چند سال باشد؛ در حالی که در آیه این موضوع دقیقه‌ای طول نمی‌کشد و این امر مبین شتاب زمان در آیه است. در جایی دیگر چنین آمده است:

«وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظَرُوا بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ» (نمل/ ۳۵-۳۶)، «(ملکه سبا گفت): من (اکنون جنگ را صلاح نمی‌بینم) و هدیه گرانبهائی برای آن‌ها می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خیر می‌آورند هنگامی که (فرستاده ملکه سبا) نزد سلیمان آمد گفت: می‌خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید) آن‌چه خدا به من داده از آن‌چه به شما داده بهتر است بلکه شما هستید که به هدایایتان خوشحال می‌شوید.»

در این آیه زمان به خودی خود در حال حرکت است، اما اثری از آن در داستان دیده نمی‌شود و در حقیقت زمان حذف شده، اما سخنی از حذف آن به میان نیامده است. آشکارا قابل رؤیت است که بازه زمانی و حوادثی

که میان رسیدن هدایا و نتیجه به وقوع می‌پیوندد، حذف شده و این موضوع سرعت شتاب روایی داستان را به شکل زیبایی بالا برده است. شاید دلیل حضور پر رنگ عنصر حذف در داستان‌های قرآنی مجالی بیش‌تر برای تأمل در مورد حوادث رخ داده باشد و در واقع هدف از آن تحت تأثیر قرار دادن مخاطب است.

۲-۳. شتاب منفی

شتاب منفی گونه‌ای از روایت است که زمان سخن روایی به نحوی بارز طولانی‌تر از زمان واقعی داستان باشد. در این نوع، داستان با ضرب آهنگ کند و آرام پیش می‌رود و تمام جزئیات داستان به کلی بیان می‌شود و بخشی طولانی‌تر از متن به لحظه کوتاهی از داستان اختصاص می‌یابد و به اصطلاح، روایت «گسترش» می‌یابد. در بین مباحث ادبی سنتی شتاب منفی با اطناب قابل تطبیق است. عوامل اصلی شتاب منفی در متن سه گونه می‌باشند، نخست: وقفه که خود شامل توصیف و تفسیر است. و دوم زمان درونی یا ذهنی، گذر آرام و کند زمان در ذهن شخصیت است که با زمان تقویمی همخوانی ندارد. عامل سوم گفتگوهای کلی است که مارتین از آن تعبیر به «زمان حال اخلاقی» می‌کند. (مارتین، ۱۳۸۲: ۹۱)

۲-۳-۱. وقفه

در این حالت زمان سخن به توصیف شخصیت‌ها یا فضا اختصاص می‌یابد و هیچ کنشی بیان نمی‌شود. (ژنت، ۱۹۹۸: ۱۱۳) به طوری که زمان داستان متوقف می‌شود، بیان ادامه می‌یابد و در عمل هیچ حادثه‌ای رخ نمی‌دهد. در این حالت دو گونه وقفه داریم: ۱- توصیف، ۲- تفسیر. ریمون کنان این حالت در روایت را «درنگ توصیفی» می‌نامد. «سرعت حداقل به مثابه درنگ توصیفی ظهور می‌نماید؛ یعنی آن‌جا که بخشی از متن زمان سخن مطابق با دیرش صفر داستان است.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۵۲) در حقیقت وقفه، عاملی برای شتاب منفی در روایت است در چنین شرایطی فرصت‌هایی فراهم می‌گردد تا روایت متوقف شده یا به گفتگویی و یا روایتی دیگر اشاره‌ای شود و در واقع وقفه یکی از راه‌های تعلیق و جذابیت بخشیدن به موضوع است.

۲-۳-۱-۱. توصیف

وصف رخدادها داستان گاهی زمان خواندن را طولانی‌تر از زمان رویدادها می‌کند. (تولان، ۱۳۸۳: ۶۱) شتاب منفی گاهی در حد نهایی خود منجر به مکث توصیفی می‌شود. (همان، ۶۲) در سیر روایت داستان برخی از صحنه‌ها آن‌چنان ارزش روایت را دارند که راوی می‌کوشد آن صحنه را با تمام جزئیات دقیق و مو به مو توصیف کند در این حالت زمان تاکنش بعدی از جریان و حرکت باز می‌ایستد. (مارتین، ۱۳۸۲: ۹۱).

«وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غَدُوها شَهْرٌ وَ رَوَّاحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» (سبا/۱۲)، «و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که به وسیله آن صبح‌گاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان

ساختیم و گروهی از جنّ پیش روی او به اذن پروردگار کار می‌کردند و هرکدام از آن‌ها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد او را عذاب آتش سوزان می‌چشانندیم.»

علاوه بر این که قرآن کلام الهی است و سر تا سر آن پر از نکات بلاغی و ایجاز و اختصار می‌باشد و این ویژگی موجب برتری آن بر کتب دیگر آسمانی شده است، گاهی اوقات در کنار این ویژگی‌ها توصیف لحظه به لحظه در آیات نیز به چشم می‌خورد و این خصوصیت بیش‌تر در بخش‌های قصص رخ می‌نمایاند. این گونه توصیف‌ها باعث کاهش سرعت داستان می‌شود و بر شتاب منفی آن می‌افزاید. چنان چه این خصوصیت در آیه فوق ظهور پیدا کرده است. قرار دادن باد، چشمه مذاب مس و گروهی از جنیان در اختیار حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام که نشانی از عظمت و بخشش خداوند به آن حضرت می‌باشد، به تفصیل توصیف شده است.

۲-۲-۳-۱-۲. تفسیر

تفسیر را هم می‌توان زیر مجموعه توصیف به شمار آورد و این عمل زمانی اتفاق می‌افتد که زمان سخن در زمان داستان هیچ قرینه‌ای نداشته باشد. (تودروف، ۱۳۷۹: ۶۰) در این حالت به ویژگی به طور کلی اشاره می‌گردد سپس به انواع و جزئیات آن پرداخته می‌شود.

«وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل/۱۷)، «و لشکریان سلیمان از جنّ و انس و پرندگان نزد او جمع شدند آنقدر زیاد بودند که باید توقّف کنند تا به هم ملحق شوند.»

در این بخش از داستان در ابتدا به طور کلی به لشکریان حضرت سلیمان اشاره گشته، سپس نوع آن‌ها نیز یک به یک شرح داده شده است. در واقع درنگ موجود در رویدادها با توضیحات بیان شده، نمایانگر شتاب منفی در این بخش از آیه (داستان) است.

۲-۳. بسامد

بخشی از مفهوم زمان در ذهن انسان، فرایند تکرار است. به عبارت دیگر در کنار به کارگیری معیار نظم در انجام کارها و محاسبه دیرنگی امور با معیار سرعت، ضلع سوم مفهوم زمان، مقوله تکرار است. گردش فصول و تکرار ایام بارزترین شکل تکرار در جهان اندیشه انسان است. ژنت به فرایند تکرار رخدادها، روایت، بسامد می‌گوید به این مفهوم که یک رخداد، در متن روایی چندبار تکرار شده است. او رابطه بین تکرار یک رویداد در داستان و متن روایی را، یکی از اساسی‌ترین نمودهای زمان بندی متن می‌داند. (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۲۹) ژنت بسامد را بر اساس نوع و تعداد تکرار به سه بخش تقسیم نموده است که هر یک از این بخش‌ها هدف خاصی را در داستان دنبال می‌کند:

۲-۳-۱. بسامد مفرد

رخدادی را که یکبار اتفاق افتاده و یکبار هم روایت شده بسامد مفرد گویند. (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۳۰) این بسامد در روایت، اساسی و بنیادی به شمار می‌آید و دست کم در روایت‌های سنتی، اجباری است. (چتمن، ۱۳۹۰: ۹۶)

به نظر می‌رسد این بسامد نقش تسلسل منطقی سخن در داستان را بر عهده دارد و چون رخداد یک مرتبه روایت می‌شود از تأکید که هدف اصلی در فرایند تکرار است، به دور باشد.

«وَتَقَدَّمَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهَدُودَ أَمْ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ» (نمل/۲۰)، «و (حضرت سلیمان) در جستجوی پرنده (هدهد) برآمد و گفت چه شده هدهد را نمی‌بینم یا اینکه او از غایبان است.»

«وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» (نمل/۳۵)، «(ملکه سبا گفت) و من (اکنون جنگ را صلاح نمی‌بینم) و هدیه گرانهائی برای آن‌ها می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند.»

«قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ» (نمل/۴۴)، «به ملکه سبا گفته شد داخل حیاط قصر شو اما هنگامی که نظر به آن افکند پنداشت نهر آبی است.»

در داستان حضرت سلیمان علیه السلام رویدادهای زیادی ذیل بسامد مفرد قرار می‌گیرند که به چند نمونه از آن‌ها در بالا اشاره شد. در حقیقت بسامد مفرد موجب تسلسل منطقی داستان می‌شود و نظم و ترتیب را در آن به وجود می‌آورد و نقشی مهم در دریافت خواننده از طرح داستانی دارد. به وضوح می‌توان بیان کرد که در این آیات نمودی از شتاب ثابت نمایان است و هیچ‌گذری به گذشته یا پرشی به آینده انجام نگرفته است و این موجب می‌شود ذهن خواننده مستقیم در یک جهت حرکت کند.

۲-۳-۲. بسامد تکرار

اگر رخدادی یکبار اتفاق بیفتد و چند بار تکرار شود، در اصطلاح روایت شناسی ژنت، بسامد تکرار روی داده است. (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۳۱) طبق نظر چتمن نیز بسامد تکرار، یعنی «چندین بازنمایی گفتمانی از یک لحظه مشابه داستان.» (چتمن، ۱۳۹۰: ۹۶) طبیعتاً از آن‌جا که تکرار، سبب دلزدگی دریافت‌کننده است، این بسامد کم‌تر در داستان اتفاق می‌افتد. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۰۷) به طور کلی تکرار یک رخداد از سوی داستان پرداز به معنی اهمیت آن است. تودروف نیز بسامد تکرار را چنین تعریف می‌کند: "روایت چند محور از فرایندهای گوناگون نتیجه می‌شود، فرایندهایی نظیر پرداختن مکرر به داستانی واحد توسط شخصیتی واحد، روایت‌های مکمل چندین شخصیت داستانی درباره پدیده‌ای واحد و روایت‌های متناقض یک یا چند شخصیت که ما را به واقعیت داشتن یک رخداد خاص یا نسبت به مضمون دقیق آن دچار شک و تردید می‌کنند. بسامد تکرار از جمله موضوعاتی است که زمینه را برای شتاب منفی آماده می‌سازد." (تودروف، ۱۳۷۹: ۶۱)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ» (نمل/۱۵)، «و ما به داود و سلیمان علم قابل ملاحظه‌ای بخشیدیم و آن‌ها گفتند حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.»

«فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا أَتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء/۷۹)، «ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان تفهیم کردیم و به هریک از آن‌ها (شایستگی) داوری و علم دادیم و کوه‌ها و پرندگان را مسخر داوود ساختیم که با او تسبیح (خدا) می‌گفتند و ما قادر بر انجام این کار بودیم.» بیان این‌که خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام علم قابل ملاحظه‌ای بخشیده هم در آیه ۱۵ و هم آیه ۷۹ بیان شده است و این موضوع موجب خلق پیوند و به وجود آمدن بسامد تکرار میان این دو آیه گشته است. با وجود این‌که تکرار یک رویداد نشانگر اهمیت آن است در حقیقت این بسامد ذهن خواننده را به تعلیق در آورده و درگیر می‌کند.

۲-۳-۳. بسامد بازگو

آن است که آن‌چه چندین بار اتفاق افتاده، یک بار روایت شود. (ژنت، ۱۹۹۸: ۱۳۱) مثل این‌که بگویی من هر شب زود می‌خوابم. این حالت در داستان‌های عربی بیش‌تر از انواع دیگر روی می‌دهد چون با ویژگی اصلی زبان عربی، یعنی ایجاز همخوانی بیش‌تری دارد. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۰۷) از نظر تداوم، بسامد بازگو زمینه را برای شتاب مثبت فراهم می‌کند؛ زیرا حوادثی که چندبار اتفاق افتاده است به سرعت و یکباره بیان می‌شود.

«قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (نمل/۳۴)، «ملکه سبا) گفت پادشاهان هنگامی که وارد آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آن‌جا را دلیل می‌کنند (آری) کار آن‌ها همین‌گونه است.»

خواننده با کمی دقت به بسامد بازگو موجود در آیه پی می‌برد. عبارت «وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» بیانگر این است که تسخیر توسط پادشاهان چندین بار اتفاق افتاده است و با وجود تکرار این رویداد تنها یک بار روایت شده است. بنابراین بسامد موجود در این آیه از نوع بازگو بوده و شتاب مثبت به داستان می‌دهد و در حقیقت هدف این بوده است که نوع رفتار پادشاهان برای خواننده بازگو شود. ذکر این نکته نیز خالی از اهمیت نیست که عبارت «أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً» اصل وقوع حادثه را می‌رساند و نشان می‌دهد که این نوع عمل از جانب پادشاهان همیشگی و مستمر بوده است.

در آیه ۴۴ سوره نمل نیز ملکه سبا می‌گوید: «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي» گفت پروردگارا همانا من به خودم ظلم کردم. در این آیه نیز ملکه سبا عمل نافرمانی از خدا را که از روز اول انجام می‌داده است بیان نموده و به گناه خویش اعتراف می‌کند که این پیوستگی در عمل موجب ایجاد شتاب مثبت در داستان می‌شود و برای این‌که روایت چند باره یک رخداد موجب خستگی و دلزدگی خواننده می‌شود، یکباره بیان می‌شود.

نتیجه گیری

۱. در قرآن کریم نسبت آیاتی که در آن‌ها داستان حضرت سلیمان علیه السلام آمده است نسبت به دیگر قصص قرآنی اندک است، اما در عین حال تقریباً تمام مقوله‌های نظریه ژنت را می‌توان در آن پیاده کرد. عنصر زمان در این داستان زنده، پویا و پر تحرک است و مقوله زمان نیز دارای شتاب مثبت، منفی و گاه ایستا می‌باشد؛
۲. در این داستان با کم و زیاد شدن یا ثابت ماندن سرعت زمان در رویدادها از راکد ماندن داستان در یک برهه جلوگیری شده و این شگرد موجب اشتیاق خواننده برای خواندن آن شده است. پرش به آینده نیز با توجه به وجود معجزه در داستان‌های مقدس بسیار سریع اتفاق افتاده و موجب پر رنگ شدن عنصر پیشواز زمانی گشته و حس کنجکاوی را در مخاطب برمی‌انگیزاند؛
۳. از میان تکنیک‌های کاهش و افزایش سرعت روایت داستان بیش‌تر از درنگ شتاب مثبت بهره گرفته شده است که این امر باعث جلوگیری از اطناب شده و سرعت روایت از طریق این شگرد افزایش می‌یابد؛ به طوری که هرگاه ضرورت افزایش سرعت احساس می‌شود با حذف برهه‌های طولانی و هم‌چنین شگرد تلخیص بر شتاب مثبت روایت افزوده می‌شود؛
۴. رفتن به آینده غالباً به روش پیشگویی و پیش‌بینی است و گاه نگاه به آینده با ترس و گاه امیدوارانه است، هم‌چنین نگرش حضرت سلیمان علیه السلام نسبت به آینده و رخدادهای آن خوشبینانه است.
- بسامد تکرار موجب شده است رخدادهایی که اهمیت بیش‌تری دارند چند بار روایت شوند و این امر موجب برجستگی این گونه رویدادها شده است.

منابع و مأخذ

۱. الهی قمشه ای، مهدی، (۱۳۹۱). ترجمه قرآن کریم، چاپ هفدهم، قم: انتشارات دارالهدی
۲. احمدی، بابک (۱۳۸۶)، ساختار و تأویل متن، چاپ نهم، تهران: مرکز نشر.
۳. بحرآوی، حسن (۱۹۹۰)، بنیة الشكل الروائی (الفضاء، الزمن، الشخصية)، بیروت: منشورات المركز الثقافی العربی.
۴. تودروف، تزوتان (۱۳۷۹)، بوطیقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، تهران: نشر آگاه.
۵. تولان، مایکل جی (۱۳۸۳)، درآمدی نقادانه-زبان شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.
۶. چتمن، سیمور (۱۳۹۰)، داستان و گفتمان (ساختار روایی در داستان و فیلم)، ترجمه راضیه سادات میر خندان، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۷. ریمون کنان، شیلموت (۱۳۸۷)، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر.
۸. زیتونی، لطیف (۲۰۰۲)، معجم مصطلحات نقد الروایة، بیروت: دار النهار للنشر.
۹. ژنت، ژرار (۱۹۹۷): خطاب الحکایة بحث فی المنهج، ترجمه محمد معتصم، عبد الجلیل الأزدی، عمر حلی، قاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثانیة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۱۲. عزام، محمد (۲۰۰۵)، شعرية الخطاب السردی، دمشق، اتحاد کتاب العرب.
۱۳. قصرآوی، مها حسن (۲۰۰۴)، الزمن فی الروایة العربیة، الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۱۴. لوته، یاکوب (۱۳۸۸)، مقدمه ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیک فرجام، تهران: مینوی خرد.
۱۵. مارتین، والاس (۱۳۸۲)، نظریه‌های روایت، ترجمه محمود شهباء، تهران: انتشارات هرمس.
۱۶. مندنی پور، شهریار (۱۳۸۳)، کتاب ارواح شهرزاد، تازه‌ها شکردها و فرم‌های داستان‌های نو) چاپ اول، تهران: ققنوس.
۱۷. میرصادقی، جمال (۱۳۸۵)، عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن.
۱۸. قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۷)، زمان روایت، فصلنامه نقد ادبی، سال اول شماره دوم، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۱۴۴-۱۲۴

19. Geneette, gerard (1980), Narrative discourse-trans-jane e. lewin. Ixford. Paris: Fontana .